

صحیح و عم (۲۶)



٩٢ / ٢ / ٣

جلسه ٩٤

صحيح و اعم

سه شنبه

سال سوم

پيشخوان

مبنى دوم : مبنى مشهور

مبنى سوم : الوضع كوضعها للاعلام الشخصيه



جامع بنابر وضع الفاظ برای اعم

مبنای اول: مبنای میرزای قمی و مرحوم خویی

مبنای دوم: مبنای مشهور

امر دوم:



بیان نظریه مشهور توسط مرحوم آخوند

مرحوم آخوند

صلوة وضع شده برای «معظم اجزاء»

مثلاً: در نماز که اگر کامل باشد ده جزئی است، صلوة وضع شده برای هشت جزء لا علی التعیین

ملاک معظم الاجزاء:

معظم الاجزاء به اندازه ای است که نامگذاری دایره مدار آن است (چه «ارکان» هم داخل در آن معظم الاجزاء باشند و چه نباشند)

پس:

اگر جایی صلوة صدق کرد ← معلوم می شود در آن نماز، معظم الاجزاء هست
و اگر جایی صدق نکرد ← معلوم می شود، معظم الاجزاء نیست

فرق این قول با قول اول:

در قول اول ← «ارکان» ملاک صلوة بودن است
در این قول ← ارکان به خصوصه مدّ نظر نیست

اشکال مرحوم آخوند به نظریه مشهور

اشکال اول: مجاز بودن استعمال لفظ موضوع برای معظم الاجزاء در کل الاجزاء

اشکال دوم: تبادل آنچه در مسمی دخیل است؛ یعنی فاتحة الكتاب گاه جزء مسمی هست و گاه نیست

اشکال سوم: اگر هر ده جزء با هم جمع شدند، احتمال دارد که فاتحة الكتاب جزء مسمی و احتمال دارد جزء مسمی نباشد خصوصاً با توجه به اینکه حالات عبادات فرق می کند مثلاً در نماز حاضر (ده جزئی) هشت جزء معظم اجزاء است و در نماز مسافر (۵ جزئی)، ۴ جزء معظم اجزاء است

مرحوم آخوند

مراد از «معظم الاجزاء»، مفهوم معظم الاجزاء نیست بلکه مراد مصادیق آن است.

بنابراین : صلوة مترادف با معظم الاجزاء نمی شود

کلام مرحوم آخوند: «فصدق الاسم كذلك يكشف عن وجود المسمى و عدم صدقه عن عدمه.» **ضرورت به شرط محمول** است.
چراکه در صورتی که پرسیم چه چیزی را عرف صلوة می داند، حتماً پاسخ می دهند آنچه معظم الاجزاء را داراست
و بعد اگر پرسیم چه نمازهایی معظم الاجزاء را دارا هستند، حتماً پاسخ خواهند داد آنچه را بر آن صلوة صدق می کند

ما می گوئیم

تبيين مرحوم نائینی از نظر مشهور

مرحوم نائینی

تصحیح مبنای مشهور :

جامع بین نمازهای خارجی، کلی در معین باشد
مثل بیعی که بر صاع من الاصواع المعینة واقع می شود.
پس صلوة وضع شده بر کلی معظم الاجزاء به نحو کلی در معین

اشکال مرحوم بروجردی به مرحوم نائینی

مرحوم
بروجردی

کلی در معین مربوط به جایی است که یک ماهیت معلوم است و فی حدّ نفسه قابل انطباق بر افراد کثیره ای است
ولی به وسیله تقیّد به (من هذا الصبرة) دایره انطباق آن را مضیق می کنیم

در مانحن فیه ماهیت کلی، معلوم نیست.

تا وضع (ارتباط بین لفظ و معنی یا هوویت بین لفظ و معنی یا جعل علاقه بین لفظ و معنی) بخواهد آن ماهیت کلی را مضیق کند



جامع بنابر وضع الفاظ برای اعم

امر دوم:

مبنای اول: مبنای میرزای قمی و مرحوم خویی

اشکالات مرحوم آخوند وارد است

مبنای دوم: مبنای مشهور

مبنای سوم: الوضع کوضعها للاعلام الشخصية



تعیین مبنای سوم توسط مرحوم آخوند

وضع لفظ صلوة مثل وضع لفظ **زید برای انسان خارجی** است.

همان طور که پیر شدن و جوان شدن و دست داشتن یا دست نداشتن، ضرری به نام گذاری نمی زند، همینطور کم و زیاد بودن برخی از اجزاء ضرری به صلوة بودن نمی زند

اینکه در جوانی و پیری نام فرد خارجی زید است، **ناشی از تعدد وضع نیست** بلکه یک وضع داریم و همه استعمالات در همه ازمنه ناشی از همان وضع است

مرحوم آخوند

توضیح
اضافه مرحوم
شیخ

اشکال مرحوم آخوند به مبنای سوم

فرق اعلام شخصیه با نماز:

در اعلام شخصیه، موضوع له شخص زید است و تشخیص زید هم به وجود است و ما دام که وجود واحد است، وحدت هم باقی است

تغییر و تحول عوارض، وحدت وجود زید را به هم نمی زند و لذا ضرری هم به نامگذاری وارد نمی کند

در حالیکه امثال صلوة برای مرکبات وضع شده اند و باید جامع همه پراکندگی ها باشند

مرحوم آخوند

ظاهر مراد آخوند آن است که موضوع له زید، **وجود خارجی زید** است
در حالیکه موضوع له صلوة، **مفهوم صلوة** است.

در حالیکه : موضوع له اعلام شخصیه هم مفهوم زید است

به این نحوه که: وقتی از زید خارجی، مفهوم گیری کردیم، چون مفاهیم همواره کلی هستند، لاجرم آن مفهوم هم کلی می شود و همان «کلی
منحصر در فرد» موضوع له زید است

فرق بین وضع اعلام شخصیه و وضع صلوة :

در مثل «زید» ← مفهوم اتخاذ شده و انتزاع شده از **وجود خارجی زید، کلی** است و لذا بر همه حالات آن موجود خارجی صدق می کند،

منشأ انتزاع این مفهوم کلی هم وجود خارجی است که واحد است.

پس منشأ انتزاع واحد، مفهوم کلی واحدی را برای ما پدید می آورد.

اما در صلوة ← مفهوم صلوة انتزاع شده از یک وجود خارجی نیست بلکه می خواهد بر وجودات متعدده ای صدق کند که در خارج جامعی
برای آنها فرض نشده است.

پس در مثل موضوع له صلوة و زید، هر دو **مفهوم کلی** است ولی منشأ انتزاع یکی (زید) واحد است و لذا مفهوم واحد است
در حالیکه منشأ انتزاع در دیگری واحد نیست. و لذا نمی تواند مفهوم صلوة منتزاع از نمازهای خارجی باشد

ما می گوئیم

ان قلت و قلت مرحوم شیخ انصاری

ان قلت:

لفظ صلوة وضع شده برای نفس آدمی که به بدن تعلق می گیرد و نه به بدن

قلت :

انسان حیوان ناطق است و حیوان هم جسم است، پس انسان جسم است و نامگذاری هم برای همین جسم است

شیخ انصاری

اشکال مرحوم اصفهانی به مبنای سوم

زید مرکب از نفس و بدن است پس واحد است ولی به وحدتی که ناشی از جمع شدن طبیعی (خارج از اختیار بشر) است پس واحد حقیقی نیست بلکه واحد اعتباری است که هر جزء آن وجودی مستقل برای خودش دارد

اگر کسی بگوید: «المتصل التدريجی مساوق مع الوحدة الشخصية»

می گوییم: این کلام در چاق و لاغر شدن و پیر و جوان شدن قابل پذیرش است ولی در اینکه دست قطع شود، جاری نمی شود. در حالیکه اگر دست زید هم قطع شود به او زید می گوییم

اگر بگویند: زید نفس است لا بشرط از بدن.

می گوییم: این به معنای مجرد بودن زید است

و اگر بگویند: زید، نفس + بدن است ولی لا بشرط از بقیه اجزاء،

می گوییم: کدام عضو در مسمی دخیل است؟